



پرسیمان؛

چرا حضرت حسین(رض) در ایام حج مکه را ترک نمودند؟



مولوی رحمت الله سالارزهی
(مذهب: حنفی - استان سیستان و بلوچستان)

اشاره:

یکی از سؤال‌هایی که درباره قیام حضرت سیدنا امام حسین(رض) مطرح است این که چرا آن حضرت در روز ترویبه که همه مسلمانان از مناطق دور و اطراف مکه وارد مکه شده‌اند احرام بسته و برای انجام اعمال حج به طرف منی و عرفات حرکت می‌کنند ولی ایشان بر خلاف همه‌ی مسلمانان در همان روز از مکه خارج شده و به سوی عراق حرکت نمودند؟

(۱) امام حسین(رض) احرام حج نیسته بود.

حضرت امام حسین(رض) بیش از ۲۵ بار با پای پیاده در مراسم حج شرکت نموده و اعمال آن را انجام داده بود (ابن عساکر، ترجمه امام حسین علیه السلام، ص ۲۱۵). ولی در آن سالی که در روز ترویبه مکه را به سوی عراق ترک کرد اصلاً حضرت برای انجام اعمال حج وارد مکه نشده بودند بلکه سیدنا امام حسین(رض) در ماههای حج در یک سفر پیش‌بینی نشده و غیر مترقبه وارد مکه شده بود زیرا او احساس می‌کرد که با روی کار آمدن یزید و بیعت مسلمانان با او مصیبت بزرگی متوجه جهان اسلام شده است.

پس از وفات معاویه در نیمه رجب سال ۶۰ هجری، یزید به خلافت رسید و بلافاصله طی نامه‌هایی به استانداران و فرمانداران نقاط مختلف، مرگ معاویه و جانشینی خود را که از عصر خلافت پدرش پیش‌بینی شده و با اکراه و تطمیع از بعضی مسلمانان گرفته شده بود (تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۲۴) به اطلاع آنان رسانیده و هر یک از آنها را در بستهایشان ابقاء کرده و اعلان نمود که از مردم مجدداً برای او بیعت بگیرند. این‌کثیر می‌نویسد: او برای ولید بن عتبّه که استانداری مدینه را به عهده داشت یک نامه کوچک دیگری به همراه همان نامه اصلی ضمیمه نموده بود که از سه شخصیت مدینه یعنی حسین بن علی بن ابی طالب، عبدالله بن عمر، عبدالله بن زبیر بیعت بگیر و با شدت عمل با آنان رفتار نموده و هیچ‌گونه فرصت و رخصتی برای آنان ندهید (ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۱۵۷).

ولید هم با رسیدن نامه یزید، فوری در همان شب با مشورت مروان، ایشان را احضار نمود که اگر بیعت نکردند گردنشان را بزنند، حضرت حسین (رض) در مرکز فرمانداری ولید حاضر شده و مخالفت خود را با خلافت یزید اعلان نمود.

اما عبدالله بن زبیر شبانه و از بی‌راهه به طرف مکه روانه شد و عبدالله بن عمر هم پیش از رسیدن نامه یزید، برای انجام عمره به مکه رفته بود و بعد از انجام عمره به سوی مدینه برگشت و بیعت خود را به اطلاع یزید رساند (ابن حجر، فتح الباری، ج ۱۳، ص ۶۰).

حضرت حسین (رض) بعد از اعلان مخالفت خود با یزید چند روز بعد در مدینه توقف نموده و بعد از بررسی اوضاع و شرایط مسلمانان، متوجه شد که یزید تصمیم گرفته او را به هر صورت به قتل برساند و لذا روز ۲۷ رجب با اهل بیت خود از مدینه خارج و در روز سوم شعبان وارد مکه شد.

بنابراین، سیدنا حضرت حسین (رض) در ماه‌های حج شوال، ذی‌القعدة و ذی‌الحجه وارد مکه نشده بوده که از میقات، احرام حج بسته باشد، بلکه ایشان با احرام عمره مفرده وارد مکه شده بود و اعمال عمره را هم انجام داده و هنگام خروج هم برای چندمین بار اعمال عمره مفرده را انجام داده از مکه به سوی عراق خارج شد (تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۸۹).

ولی با توجه به شرایط استثنایی مسلمانان و استقرار خلافت غیر مشروع یزید، قصد انجام حج نفل را هم در آن سال نداشته است.

حضرت حسین (رض) در مدت چهار ماه و چند روز در مکه مشغول بررسی، خبررسانی، خبرگیری

از اوضاع مسلمانان بود و حضرت می‌دید که عده‌ای از صحابه با اکراه و اجبار با یزید بیعت می‌کنند و عموم مسلمانان هم با بی‌تفاوتی به خلافت او تن می‌دهند.
(۲) دفاع از خود واجب است.

ولی یزید متوجه بود که حضرت حسین(رض) به هیچ وجه به خلافت او راضی نشده و سکوت نمی‌کند و لذا تصمیم گرفته بود که به هر طریق او را از سر راه خلافتش بردارد.
طبری می‌نویسد: حضرت امام حسین(رض) در قبال پیشنهادات مختلف مسلمانان می‌فرمود: به خدا سوگند اگر من در لانه برنده باشم اینها من را بیرون آورده و می‌کشند تا این که به اهداف خودشان برسند (تاریخ طبری، ج ۴ ص ۲۸۸-۲۸۹).

باز طبری نقل نموده آن حضرت در جواب فرزدق (شاعر معروف عرب) که عرض کرد: یا بن رسول الله! چه چیزی باعث شده که با این عجله از مکه پیش از انجام اعمال حج خارج شوید؟ فرمود: اگر عجله نمی‌کردم و در موسم حج در مکه می‌ماندم گرفتار می‌شدم (تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۸۹-۲۹۰).
یکی از وظایف انسان، شرعاً و عقلاً این است که از جان خودش دفاع کند و هرگونه خطر قطعی را از خود دفع کند و اگر در راه دفاع از خود کشته شود دارای اجر و ثواب است و شهید محسوب می‌شود.

این حجر می‌گوید: اگر حاکمی ظالمانه قصد جان، اهل و عیال کسی را داشته باشند او معذور است که از اطاعت حاکم ظالم خارج شده و حق دارد که از جان، عیال و مالش دفاع کند.
دستگاه حکومت یزید هرگز از حضرت امام حسین(رض) دست‌بردار نبودند مگر این که از او بیعت می‌گرفتند و ایشان هم بنابر انجام وظیفه امر به معروف و نهی از منکر، هرگز حاضر نبود که با او بیعت کند.

پس علت خروج امام حسین(رض) در روز ترویه از مکه سه چیز بوده:

(۱) حفظ جان

(۲) حفظ حرمت کعبه

(۳) انجام امر به معروف و نهی از منکر

زیرا حضرت سیدنا امام حسین(رض) حکومت یزید را بزرگ‌ترین غیرمشروع می‌دانست لذا

حضرت بیعت و یا سکوت در مقابل او را جایز و مشروع نمی‌دانست اگرچه به کشته شدنش منجر شود و سرانجام هم در این راه به مقام رفیع شهادت رسید.

۳) نظر علما درباره امر به معروف و نهی از منکر

یکی از مهم‌ترین وظیفه مسلمین امر به معروف و نهی از منکر است زیرا رسول خدا(ص) فرموده: اگر مسلمانان منکری را مشاهده کنند و در مقابل آن هیچ عکس‌العملی از خود نشان ندهند خداوند عذاب را تعمیم داده و همه آنان را گرفتار عذاب خواهد نمود (مسند احمد، ج ۱، ص ۲ و ۵) و لذا علما مخصوصاً اهل بیت پیامبر(ص) بر انجام آن اهتمام فراوان داشته و تا پای جان و شهادت پیش رفته‌اند. غزالی پس از نقل قول علما و حق‌گویی آنان در مقابل ظالمان و ستمگران، می‌نویسد: این سیره و روش علما بوده که در مقام امر به معروف و نهی از منکر آنچه که حق بوده اظهار می‌کرده‌اند و هیچ توجهی به قدرت و سلطنت سلاطین و حکام جور و ظلم نداشته‌اند زیرا آنان تکیه بر فضل خدا دارند که از شر اشرار حفظ می‌کند تا این‌که شهادت در راه خودش را نصیب آنان کند.

علامه ابن حزم می‌نویسد: اگر سلاطین مرتکب جنایت، جرم و ستم شوند خروج بر علیه آنان واجب است زیرا حکامی که مرتکب ظلم و ستم می‌شوند در حکم محارب با خدا و رسول‌الله(ص) هستند که در روی زمین فساد را برپا نموده و گسترش می‌دهند و متعرض جان و مال مسلمانان می‌شوند و حکم محارب هم قتل است (سوره مائده، آیه ۳۳) و ایشان به این آیه استدلال نموده‌اند.

شخصی آمد خدمت رسول خدا(ص) عرض کرد: اگر کسی اموال را به زور از من بگیرد چه کنم؟ حضرت فرمود: از مال خود دفاع کن، عرض کرد: اگر قصد جانم را داشته باشد چه کنم؟ حضرت فرمود: از خود دفاع کن و با او مقابله کن و اگر او را به قتل برسانی او جایز در جهنم است و اگر تو کشته شوی شهید و اهل بهشت هستی.

تمام متقدمین و متأخرین اهل دین و فقه معتقد به وجوب امر به معروف و نهی از منکر بوده و هستند و اگر گروهی از مسلمانان هرگونه جنگ، قیام و اسلحه کشیدن بر علیه حاکمان یاغی و فتنه‌گر را فساد تعبیر می‌کنند آنان از دین و معارف اسلامی هیچ بهره ندارند زیرا خداوند در قرآن «فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ» (سوره حجرات، آیه ۹) به همه مسلمانان دستور می‌دهد که با گروه یاغی جهاد و مقاتله کنید تا این‌که به فرمان الهی برگشته و تسلیم احکام خداوند شود، و در آن عصر

کسی یاغی‌تر از یزید وجود نداشته است.

(۴) قیام حضرت حسین (رض) برای عمل به سنت بود.

بدون شک حضرت امام حسین (رض) با بصیرت دینی و آگاهی کامل بر علیه یزید قیام نموده زیرا او در دامن رسول‌الله (ص) و حضرت علی (رض) تربیت شده بود و از احکام دین و سنت رسول‌الله (ص) کاملاً علم و آگاهی داشت.

ابن حجر می‌گوید: اقدام و خروج حضرت امام حسین (رض) با بصیرت دینی و برای اعتلای کلمه الله انجام گرفته است زیرا آن حضرت می‌دید که دستگاه خلافت یزید انواع ظلم را مرتکب شده و عمل به سنت رسول‌الله (ص) را ترک کرده است لذا آن حضرت برای دفع ظلم، غیرت و حمیت دینی و به جهت عمل به سنت رسول‌الله (ص) قیام و خروج کرد چه این که مردم مدینه هم بعد از شهادت او متوجه ظلم یزید شده و بر علیه او قیام نموده و در جریان حره جهاد کردند (ابن حجر، فتح الباری، ج ۱، ص ۱۹۳).

محدث شاه عبدالعزیز دهلوی می‌گوید: به اجماع مورخین، ثابت است که یزید لایق خلافت بر مسلمانان نبوده و لذا حضرت امام حسین (رض) زیر بار بیعت او نرفته و بر علیه او قیام کرد.

بقیه دانشمندان هند مثل شاه ولی‌الله، مولانا محمد قاسم نانوتوی و دیگر بزرگان بر این عقیده بوده‌اند. ابن حجر در «فتح الباری» و شاه ولی‌الله در کتاب «ازالة الخفاء عن خلافة الخلفاء» از ابوهیره نقل نموده‌اند که او می‌گفت: «اعوذ بالله من رأس السستین و اماره الصبیان»؛ «از پایان سال شصت هجری و امارت و حکومت بچه‌ها به خدا پناه می‌برم».

ابن حجر می‌گوید: این سخنان ابوهیره اشاره دارد به حکومت یزید که در رأس و پایان سال شصت شروع شد ولی ایشان از ترس به اسم او تصریح نکرده است (ابن حجر، فتح الباری، ج ۱، ص ۱۹۳).

(۵) بر اهل حلّ و عقد واجب است سلطان ظالم را عزل کنند.

امر به معروف و نهی از منکر از مهم‌ترین وظیفه مسلمانان است که خداوند در قرآن فرق بین مؤمنین و منافقین را در امر به معروف و نهی از منکر قرار داده است (سوره توبه، آیه ۶۷ و ۷۱).

امرکنندگان به معروف و بازدارندگان از منکرات، خلیفه و جانشین خداوند، انبیا و کتاب‌های آسمانی هستند زیرا حضرت رسول اکرم (ص) فرموده: هرکس امر به معروف و نهی از منکر کند او خلیفه و جانشین خداوند در روی زمین و خلیفه رسول‌الله (ص) و کتاب‌الله است (قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۴، ص ۴۷).



امر به معروف و نهی از منکر این قدر مهم است که به هیچ وجه از انسان ساقط نمی‌شود بلکه نسبت به شرایط و افراد امکان دارد شدت و ضعف پیدا کند ولی ساقط نمی‌شود.

بخاری از ابی سعید خدری (رض) نقل نموده، او می‌گوید: از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: هر کس منکری را ببیند پس باید با دست خود تغییر دهد و اگر با دست امکان ندارد پس با زبانش و اگر با زبان امکان ندارد با قلبش اظهار تنفر و انزجار کند که این آخرین و ضعیف‌ترین درجه و مرتبه ایمان است (صحیح بخاری، ج ۱، ص ۵۰؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۱۰ و ۲۰).

امام نووی در شرح این حدیث از امام الحرمین نقل نموده، اگر حاکمان وقت به ظلم و ستم دست بزنند و با امر به معروف و نهی از منکر زبانی از ظلم دست نکشند در آن صورت بر اهل حلّ و عقد لازم است که آنان را از قدرت برکنار نمایند اگر چنانچه نیاز به کشیدن اسلحه و مقاتله باشد باید اقدام کنند (نووی، شرح صحیح مسلم، ج ۲، ص ۲۵).

عبدالله بن عمر نقل نموده، رسول خدا (ص) فرمود: بعد از من بر اتم از طرف حاکمان و پادشاهان، ظلم سخت و فراوانی می‌شود، در آن زمان کسی نجات پیدا می‌کند که عالم به احکام خدا باشد و با دست، زبان و قلب خود با ظالمان جهاد کند بر این افراد رحمت خداوند نازل شده و سعادت دنیوی و اخروی برایشان میسر می‌شود (کاپس منظر، حادثه کربلا، ص ۴۴، مشکوٰه، کتاب الادب فی الامر بالمعروف و النهی عن المنکر).

در روایات نبوی، بافضیلت‌ترین جهاد در راه خدا امر به معروف و نهی از منکر و گفتن کلام حق در پیش حاکم و سلطان، شمرده شده است.

امام احمد با ذکر سند از رسول خدا (ص) نقل نموده، حضرت فرمود: آگاه باشید و بدانید هرگز کسی را به خاطر ابهت از گفتن کلام حق منع نکنید وقتی که او می‌داند؛ ای مردم! آگاه باشید با فضیلت‌ترین جهاد، گفتن کلام حق پیش حاکم و سلطان جائز است (مسند احمد، ج ۳، ص ۱۹ و ۷۱).

۶) یزید لایق عزل بود.

یزید بعد از مرگ پدرش معاویه به مجردی که بر مسند خلافت و حکومت تکیه نمود دستش را به سوی مقدسات اسلام دراز نمود و با دل و جان در منکرات و گمراهی فرورفت و به طور علنی راه گمراهی را پیش گرفت و علناً

و در ملاً عام شراب‌خواری نموده و نماز را ترک کرد و از هیچ‌گونه صلاحیت برای خلافت برخوردار نبود و بر اهل حلّ و عقد واجب بود که او را عزل کنند. مسلمانان مخصوصاً اهل حلّ و عقد در مقابل خلافت او سه دسته شدند، یک عده راه بی‌تفاوتی را پیش گرفتند و منتظر حوادث بعد ماندند که مثلاً ببینیم چه می‌شود؟ (مثل عموم مهاجرین و انصار مدینه که بعد از شهادت حضرت امام حسین (رض) قیام نموده و یزید را در جریان حره عزل کرده و با گماشتگان او جهاد کردند) عده‌ای دیگر به فکر این که امکان دارد با عزل یزید گرفتار فتنه و قساد بزرگ‌تر شوند با دل ناخواسته و اکراه با یزید بیعت کرده و حکومت او را پذیرفتند (مثل عبدالله بن عمر) گروه سوم مثل حضرت امام حسین (رض) معتقد بودند که یزید صلاحیت حکومت ندارد زیرا او بر خلاف نظر و عقاید همه مسلمانان، خلافت را از پدرش به ارث برده بود و هیچ صلاحیت اخلاقی و دینی برای خلافت مسلمانان را نداشت و لذا مصمم بود که او را از خلافت عزل کند و اگرچه در آن راه کشته شوند.

بر این اساس حضرت امام حسین (رض) با وجود مخالفت عده‌ای از بستگانش و عده‌ای از صحابه، مکه را در موسم حج ترک نمود و حج نفل و مستحبی را در آن سال به خاطر شرایط خاص اسلام و مسلمانان انجام نداد، زیرا حضرت، عزل یزید را به عنوان امر به معروف و نهی از منکر بر خود واجب می‌دانست و با اهل و عیال خود به سوی عراق حرکت کردند.

۷) نقش دعوت مردم کوفه

ابن صباغ مالکی در کتاب «الفصول المهمه فی معرفه الائمه» می‌نویسد: پس از این که حضرت امام حسین (رض) مخالفت خود را با خلافت یزید اعلان نمود و به عنوان اعتراض از مدینه به مکه رفت، خبر مخالفت و اعتراض او به اقصی نقاط کشور اسلامی آن زمان در بین مسلمانان منتشر شده و در محافل مختلف آنان نقل می‌شد تا این که مردم کوفه با خبر شدند، آنان که بیشترین ظلم را از استانداران و گماشتگان خلافت شام کشیده بودند از فرصت استفاده کرده و در خانه سلیمان بن سرد خزاعی اجتماع نمودند و درباره مخالفت حضرت امام حسین (رض) با خلافت یزید سخن گفتند، سپس تصمیم گرفتند که طی نامه‌ای از آن حضرت دعوت نمایند که به کوفه بیاید تا این که با او بیعت نموده و یزید را از خلافت عزل کنند.

سپس آنان نامه‌ای به این مضمون نوشتند: برای حضرت حسین بن علی امیرالمؤمنین از طرف شیعیان و شیعیان پدرش از مردم کوفه، اما بعد، مردم کوفه منتظر شما هستند و غیر از شما با هیچ کسی دیگری بیعت نمی‌کنند، پس عجله کنید. ای فرزند رسول خدا، شاید خداوند ما را به واسطه شما جمع نموده و اسلام را تأیید کند.

عده‌ای از سران قبائل کوفه این نامه را امضا نموده برای آن حضرت ارسال کردند، که اولین نامه آنان در نیمه ماه رمضان سال ۶۰ هجری در مکه به دست آن حضرت رسید.

۸) مردم ناهمانگ

با توجه به سابقه مردم کوفه، که در گذشته نیز از حضرت علی (رض) در مقابل معاویه حمایت نکردند و پس از آن به حضرت امام حسن مجتبی (رض) خیانت کرده و دست از یاری او برداشته بودند، حضرت امام حسین (رض) و تمام تحلیل‌گران سیاسی و اجتماعی آن عصر مثل عبدالله بن عباس، عبدالله بن زبیر، عبدالله بن عمر، محمد حنفیه و... می‌دانستند که مردم کوفه به عهد و پیمان خود وفا نمی‌کنند زیرا جمعیت کوفه از مجموعه‌ها و طوایف ناهمانگ و ناهمگون تشکیل شده بود و دارای عقائد و افکار مختلف (خوارج، اموی و علوی) بودند و لذا امکان داشت در ابتدای امر بر اساس احساسات و عواطف قومی و قبیله‌ای به توافق برسند ولی در ادامه در مسیر عهد و پیمان خود پایداری نکنند و لذا تمام مسافرانی که از کوفه می‌آمدند به حسین (رض) می‌گفتند: مردم قلبهایشان با شما است و شما را بر حق می‌دانند ولی شمشیرهای آنان در اثر طمع و ترس با بنی‌امیه است (تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۹۰).

ولی حضرت امام حسین (رض) در آن شرایط که بر حسب وظیفه امر به معروف و نهی از منکر برای عزل یزید قیام کرده بود، برای اتمام حجت بر کوفیان به دعوت آنان لَبَّیک گفته، در ابتدا پسرعموی خود، مسلم بن عقیل (رض) را فرستاد و سپس خودش به سوی آنان حرکت کرد زیرا

اگر حضرت امام حسین (رض) به دعوت مردم کوفه جواب مثبت نمی‌داد و کشته می‌شد همه مردم آن عصر او را ملامت می‌کردند که آن همه جمعیت در کوفه از او دعوت کردند که ما با تو بیعت نموده و یزید را از خلافت عزل می‌کنیم، ولی او به آنان جواب مثبت نداد و کشته شد و لذا ایشان با توکل بر خدا بر خلاف نظر همه بستگان، دوستان و سیاستمداران آن عصر، مکه را در موسم حج ترک نموده و به سوی عراق حرکت کردند.

۹) اعتقاد نویسندگان نامه به حضرت حسین(رض)

اکثریت مردم کوفه و نویسندگان نامه که عموم مردم بودند از ترس این زیاد به اطراف کوفه پراکنده یا در خانه‌های خود مخفی شدند و منتظر حوادث ماندند.

یک اقلیتی از مردم کوفه که بر عهد و پیمان خود باقی مانده و در دعوت خودشان صادق بودند، عده‌ای از آنان (هانی بن عروه، عبدالله بن یقطر، میثم تمار و...) قبل از رسیدن حضرت امام حسین(رض) به کربلا توسط ابن زیاد به شهادت رسیدند، عده‌ای دیگر را (مثل مختار) دستگیر نموده زندانی کردند، گروه سوم هم از کوفه فرار کردند بعضی از آنان (حبیب بن مظاهر، مسلم بن عوسجه، ابوثمامه صائدی، انس بن حارث کاهلی و...) از بیراهه‌ها خودشان را به کربلا رسانده و آن حضرت را یاری کرده و به شهادت رسیدند و عده‌ای (قاسم بن حبیب، عمرو بن صبیغه، حلاس و برادرش نعمان بن عمرو از دی و...) برای یاری حضرت حسین(رض) از کوفه با لشکر عمر بن سعد خارج شدند تا در کربلا به آن حضرت ملحق شدند. بالاخره حضرت سیدنا امام حسین(رض) با یاران اندک خود در روز عاشورای سال ۶۱ هجری به دستور یزید، به درجه رفیع شهادت رسیدند و به آباء و اجداد گرامش ملحق شده و منتعم به نعمتهای بهستی گردیده و از غبار مشقت دنیایی به سوی عالم باقی سفر کردند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی